

مقایسه تطبیقی کرامت انسان در بینش اسلامی و اندیشه لیبرالیسم

حسن بوژمهرانی

استادیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد آزاد شهر

چکیده

آرمان بسیاری از مصلحان اجتماعی در سنت‌های فکری گوناگون ساختن جامعه‌ای است که همه انسان‌ها با کرامت نفس زندگی کنند، استعدادها و توانمندی‌های خود را آشکار کنند و از مواهب حیات برخوردار شوند. می‌توان بر اساس نوع نگرش به کرامت انسانی، بین این آرمان‌ها داوری کرد. امروزه موضوع کرامت انسانی تبدیل به موضوعی اصلی برای گفتگو و منازعه بین متفکران علوم انسانی شده است. بینش اسلامی و لیبرالی را می‌توان از این حیث بررسی نمود. مبنای لیبرالی برای دفاع از کرامت انسان کمک به خودمختاری و خود تحقق بخشی افراد است و ارزش‌های لیبرالی همچون آزادی، برابری، بی طرفی حکومت و حقوق بشر با تکیه بر آرمان خودمختاری بشر موجّه و مدّون می‌شوند. در حالی که مطابق جهان بینی اسلامی کرامت انسان به خداوند کریم بر می‌گردد. در قرآن فراوان از کرامت سخن گفته شده است. خداوند، فرشتگان، انبیاء، عرش و... با این صفت یاد شده‌اند. کرامت انسان هم به عنوان اشرف مخلوقات به خداوند کریم بر می‌گردد و نه مستقل و بریده از او. لذا در حقیقت کرامت نوعی سلوک و مراقبت است. در این مقاله به ابعاد نظری معرفتی مقوله کرامت توجه شده و پس از تدوین مبادی و اصول انسان‌شناسی لیبرالی و تبیین معضلات توجیه کرامت انسان در سنت لیبرالی، انسان‌شناسی متعالی و کریمانه اسلام مورد بحث قرار خواهد گرفت.

واژه‌های کلیدی: کرامت انسانی، لیبرال دموکراسی، ارزش‌های لیبرالی، بینش متعالی اسلام، قرآن.

مقدمه

چگونه می‌توان تعارض بین حقوق گوناگون بشر و بین حقوق و تعهدهای انسان را رفع کرد؟ به تعبیر دقیق‌تر چگونه بین حقوق گوناگون بشر و تعهدهای وی اولویت بندی کرد؟

همچنین سؤالات زیادی راجع نگرش واقعی اسلام به انسان وجود دارد؛ بطور کلی بسیاری از منتقدان معتقدند که نظام‌های الاهیاتی از جمله اسلام ناگزیر صورتی خاص گرایانه پیدا کرده و هم و غم شان دفاع از حقوق و کرامت هم کیشان و نه همه انسان‌هاست. مخصوصاً اینکه ادیان در معرض آسیب غلبه نگرش ظاهر گرای هویت اندیش فقهی بر نگرش اخلاقی، باطنی و عارفانه به انسان هستند که بر این مبنا تمایز و تفاوت و حتی تبعیض بین برده و آزاد، اهل ایمان و اهل کتاب، مرد و زن، مسلم و غیر مسلم جزو مسلمات دینی قرار گرفته که به نوبه خود باعث شکل‌گیری مونوپولی حقوق و منزلت انسانی بین طیف خاصی از همکیشان به قیمت نفی، طرد و تحقیر سایرین می‌شود. این منتقدان مستندات درونی دینی هم برای تأیید و تثبیت مدعای خود ارائه می‌کنند که داوری راجع این سؤالات و پاسخ دهی به همه آنها نیازمند رجعت به انسان‌شناسی دین و واکاوی عمیق‌تر جهان بینی اسلامی است. به نظر می‌رسد علیرغم بداهت اولیه مقوله کرامت مندی انسان سؤالات فراوانی راجع کرامت انسان وجود دارد و ورود در این عرصه فوق‌العاده دشوار است. از این رو در این نوشتار با متمکز شدن بر تعریف و منزلت انسان در اندیشه لیبرال و مقایسه آن با انسان‌شناسی اسلامی تا اندازه‌ای وضعیت برخی سؤالات و افق‌پاره‌ای از پاسخ‌ها روشن می‌شود.

این نکته هم لازم به تذکر است که امروزه با توجه به مسایل زیر فهم عمیق اندیشه لیبرالی اهمیت

لازمه واکاوی از کرامت انسانی پاسخ به این پرسش‌هاست: کرامت به چه معناست؟ اینکه گفته می‌شود انسان دارای کرامت و منزلت است چه معنایی دارد؟ منشأ این کرامت چیست؟ موانع آن کدامند؟ آیا فیزیولوژی خاص انسان، وی را صاحب کرامت کرده است؟ آیا به فیزیولوژی انسانی تعلق می‌گیرد یا به قوه خرد و یا به ساحتی که اصطلاحاً روح گفته می‌شود. لوازم کرامت انسانی در صحنه زندگی عملی چیست؟ آیا همه انسان‌ها علی‌السویه واجد منزلت و کرامت هستند؟ آیا تفاوت‌های جنسیتی، قومی، اعتقادی و نژادی بر محتوای کرامت انسانی تأثیر می‌گذارد؟ و یا اینکه کرامت از چنان شأن متفاوتی و غیر تاریخی برخوردار است که اصلاً نمی‌تواند نسبتی با مناسبات و سلسله مراتب واقعی زندگی اجتماعی برقرار کند؟ به عبارتی آیا کرامت انسانی شأنی تاریخی دارد یا متفاوتی؟ چگونه می‌توان فهمید که کدامین انسان‌شناسی از عمق و غنای بیشتری برای تبیین و توجیه کرامت انسان و دفاع از آن برخوردار است؟ آیا از امور اعتباری و قرار دادی است یا یک مقوله نفس‌الامری و عینی؟ چه رابطه‌ای با دین دارد؟ موانع صیانت از کرامت انسانی در یک جامعه دینی چه است؟

همچنین در روزگار ما با توجه به سیطره بینش لیبرالی سؤالات جدیدتر و خاص‌تری نیز طرح می‌شود: چه نسبتی بین حقوق بشر لیبرالی و نظریه کرامت انسان وجود دارد؟ آیا همانطور که اندیشمندان لیبرالی ادعا می‌کنند انسان‌شناسی لیبرال بهترین مناسب‌ترین بستر را برای دفاع از منزلت انسانی تدارک می‌بیند؟ با توسل به کرامت‌مندی انسان

مضعف دارد: از یک سو در چند دهه اخیر لیبرالیسم سیاسی - یا لیبرال دموکراسی - به پارادایم دنیای مدرن تبدیل شده است و در منازعات نظری و مدیریتی شاهد استناد فراوان به ارزش‌های لیبرالی همچون آزادی فردی، حقوق بشر و بی طرفی حکومت هستیم. نکته دوم اینکه، در ایران الگوی سیاسی اجتماعی منبعت از بینش دینی با الگوی سیاسی اجتماعی غرب تعارض مبنایی دارد و علت آن تضادهای بسیار بنیادین بینش اسلامی و مدرن در تعریف کرامت انسان است.

از طرف دیگر پیچیدگی روز افزون مباحث نظری همراه با آشفتگی و بی نظمی فزاینده زندگی عملی انسان‌ها ضرورت بحث راجع مقوله جذّاب و ظاهراً ساده "کرامت انسان" را به طور متناقض نمایی هم فوری‌تر و هم دشوارتر ساخته است. معضلات زندگی مدرن از یکسو باعث شده که متفکران معاصر به طور دقیقتری مبانی انسان‌شناسی عصر مدرن را مورد بازبینی قرار داده و از سوی دیگر چالش‌ها و تنگناها بشر را به حدی از سرگشتگی و بلا تکلیفی رسانده که برای رفع آنها چارچوبهای متداول نظم معرفتی مدرن را نادیده گرفته و با دعوت به دیالوگ فکری بین مکاتب، ایدئولوژی‌ها و ادیان مختلف بر غنای معرفتی خویش برای مواجهه به وضعیت فعلی بیافزاید. گرچه در عصر جدید تلاش فراوان صورت می‌گیرد که رابطه مرکز - پیرامون درباره مقوله کرامت انسانی شکل بگیرد بدین صورت که بینش انسان‌گرای مدرن که امروزه در قالب بیانیه جهانی حقوق بشر تجسم عینی یافته به عنوان تیپ ایده آل دفاع از کرامت بشر معرفی شده و سایر مکاتب به میزان توفیقی که نزدیکی و تعامل با جهان بینی مدرن به دست می‌آورند مشروعیت ادامه حیات در پیرامون

جهان بینی مدرن را کسب می‌کنند. برای درک بهتر وضعیت فعلی و علت اهمیت یافتن کرامت انسان در عصر مدرن باید توضیح بیشتری ارائه شود.^۱

«انسان‌گرایی»^۲ از معیارهای رایج متفکران برای تمیز عصر مدرن از سایر دوره‌های تاریخی است. چنین تصور می‌شود که در این عصر بشر از زیر بار متافیزیک ذات‌گرایانه، غایت‌اندیش، سنگین و دست و پا گیر الاهیات سنتی خلاصی یافته و به جای دنباله روی از سلسله حقایق فرا بشری، خواست انسان میزان و معیار داوری راجع نظام‌های معرفتی و اخلاقی گوناگون قرار گرفته شده است. از این پس حقیقت را نه در آسمان‌ها، بلکه باید در اراده بشر جستجو کرد. رضایت فرد ملاک عینی و فیصله بخش جدال‌های بی پایان اسکولاستیک اعلام گردید از اینرو عصر مدرن عصر اصالت یافتن انسان یا امانیزم نامیده شد.

برخی انسان‌گرایی عصر مدرن را در حقیقت بازخوانی جدید نظریه اخلاق سقراط و آرمان معروف "خودت باش" او می‌دانند. در چارچوب این ایده آل از افراد خواسته می‌شود که «افراد با خودشان صادق

۱ ضرورت دارد اندکی درباره معنای کرامت تأمل شود؛ آیت الله جوادی آملی از علامه طباطبایی نقل می‌کند که: ایشان کرّاراً در جلسه درس می‌فرمود: «کرامت» معادل دقیق فارسی ندارد و برای بیان آن از چند لفظ باید استفاده کرد (جوادی آملی، ۱۳۸۵، الف: ۲۰۳). خود ایشان در این باره چنین آورده‌اند که: معمولاً در مباحث لغوی، کرامت به معنای شرافت، بزرگواری و در مقابل دناوت و پستی به کار برده می‌شود، ولی معنای مشهورتر آن بزرگ منشی، بزرگواری و شرافت در برابر دناوت و لثامت است. آیت الله جوادی آملی نیز در بیان معنای کرامت انسان نویسد: کرامت همان نزاهت از پستی و فرومایگی است. کریم غیر از کبیر و عظیم است. کریم معنایی دارد که شاید در فارسی معادل بسیط نداشته باشد، لذا اگر ما خواسته باشیم کلمه کریم را به فارسی ترجمه کنیم باید چند کلمه را کنار هم بگذاریم تا معنای کریم روشن شود: روح بزرگوار و منزّه از هر پستی را کریم می‌گویند... (جوادی آملی، ۱۳۶۷: ۲۱-۲۲).

باشند»^۱ و فارغ از فشارنهادی^۲ ساختاری جامعه که میل به همگون ساختن باورها و خواسته‌های عموم مردم دارد؛ آنگونه که واقعاً باور و تمایل دارند زندگی کنند.^۳ چنین بینش اخلاقی تحت عنوان «نظریه اخلاق اصالت»^۴ توضیح داده می‌شود. چارلز تیلور در مورد اخلاق اصالت چنین می‌نویسد: «اصالت از افراد می‌خواهد که سبک دلخواه زندگی خود را بر اساس آن چیزی که مهم یا ارزشمند می‌دانند پیگیری کنند برای خودشکوفایی باید با خود صادق بود. تعیین بخشیدن به خود در اختیار فرد است و هیچ فرد دیگری نمی‌تواند محتوای باورها و خواسته‌هایش را به دیگران تحمیل کند» (تیلور، ۱۹۹۲: ۱۴).

قدرت و فراگیری اخلاق اصالت در عصر مدرن به اندازه‌ای است که آنرا عصر اصالت نیز نامیده‌اند و به پارادایم^۴ مناسبات جوامع مدرن تبدیل شده است. لذا در عصر روشنگری به بعد ذیل ایده انسان‌گرایی این دغدغه عمومی شکل گرفت که افراد باید مصون از تعرض باشند و دیگران حق ندارند از سایرین به عنوان ابزاری برای رسیدن به مقاصد خود استفاده کنند و امتیازهای اشرافی که تا آن موقع مشروع دانسته می‌شد، باید به نفع حقوق مشترک بشر کنار گذاشته شده و زندگی هر فرد بسته به میزان استقلال آن از نفوذ و مداخله دیگران دارای ارزش و اصالت است. در چنین فضایی به تدریج دکترین حقوق بشر متولد شد که بر مبنای آن باید از حیثیت ذاتی بشر فارغ از عوامل و امتیازهای تصادفی نظیر نژاد، ملیت، جنسیت، طبقه، مذهب و... دفاع کرد.

لیبرالیسم محصول و فرزند آرمان اصالت مدرن است. لیبرالیسم مانند نظریه اخلاق اصالت سرشتی فردگرایانه داشته و انسان را به عنوان یک امر از پیش تعیین شده^۵ توسط جامعه، دولت یا مذهب در نظر نمی‌گیرد. هویت انسان نه یک داده و فرآورده پیشینی؛ بلکه محصول انتخاب‌های روزمره فردی و در واقع یک فرآیند پسینی است. هر دو دغدغه آزادی و حق انتخاب فرد را دارند. لذا عموم متفکران مدرن لیبرالیسم مدرن را بهترین مکانیزم اجرایی دفاع از اصالت انسان می‌دانند و رایحه هر نظریه‌ای انسان‌شناسی از طرف سایر مکاتب چالش و هم‌آوردی با نظریه لیبرالی دانسته می‌شود. به خاطر وضعیت پارادایمیک لیبرالیسم معاصر - یا همان لیبرال دموکراسی - هیچ مکتبی نمی‌تواند بی‌اعتنا به پارادایم «لیبرال دموکراسی»^۶ خود را الگوی برتر صیانت از کرامت انسان معرفی کند؛ بلکه باید توانمندی‌های فکری قوی‌تر و منسجم‌تری برای رفع آسیب‌های فراروی منزلت و کرامت انسان در عصر مدرن از خود نشان دهد.

در سه دهه اخیر انتقادات عمیق و شالوده شکنانه‌ای بر الگوی انسان‌شناسی عصر روشنگری که مبنای توجیه ارزش‌های لیبرالی قرار گرفته رایج شده است. گذشت زمان بر کمیت و کیفیت انتقادات و چالش‌ها بسیار افزوده است. خطرات و تهدیدهای فوری نظیر بحران محیط زیست، تولید سلاح‌های کشتار دسته جمعی در مقیاس انبوه، فاصله و شکاف فزاینده اقتصادی بین جوامع مختلف، بحران هویت، تضعیف و یافروپاشی نهادهای سنتی همچون خانواده و نقض سیستماتیک حقوق و منزلت انسان

۱ Be true to yourself

۲ Self Rule

۳ Authenticity Moral Theory

۴ Paradigm

۵ Given

۶ Liberal Democracy

این پژوهش عمدتاً حول و حوش لیبرال دموکراسی تدوین شده است؛ بدین صورت که ابتدا درباره مبادی معرفتی- فلسفی شکل‌گیری تلقی مدرن از انسان بحث خواهد شد و در امتداد آن به ویژگی‌های انسان مدرن پرداخته خواهد شد. در ادامه از همین منظر انسان‌شناختی اجزای پایه‌ای لیبرال دموکراسی معرفی و پارادوکس‌ها و نارسایی‌های درونی آن برای صیانت از کرامت انسانی مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت. در پایان هم با توجه به ضعف‌های انسان‌گرایی لیبرالی کرامت انسان در اسلام مورد واکاوی قرار خواهد گرفت.

گفتار اول: مقدمات معرفتی شکل‌گیری تفسیر لیبرالی از انسان و مشخصات آن

این قسمت شامل دو بخش است در بخش اول زمینه‌های معرفتی شکل‌گیری تلقی مدرن از انسان^۱ به عنوان پیشفرض انسان‌شناسی لیبرالی- مورد بحث قرار خواهد گرفت. قوام یافتن تفسیر لیبرالی از انسان مستلزم گسست‌های عمیق در حوزه معرفتی و پراتیک بود و مباحث فکری گسترده‌ای را به دنبال خود کشید؛ ولی ضوابط نوشته پژوهشی اقتضا می‌کند که بر حوزه خاصی متمرکز شده و از شاخ و برگ دادن فراوان اجتناب شود. در بخش بعدی ویژگی‌های مهم انسان لیبرالی معرفی خواهد شد.

الف- مقدمات تقویم انسان لیبرالی

در بسیاری از نظام‌های سیاسی مدیریتی باعث شده که اعتماد متفکران مدرن و مشخصاً اندیشمندان لیبرال به اندوخته‌های معرفتی شان از دست رفته و به دنبال منابع جدیدتر و با کفایت‌تری برای مواجهه با خطرات یاد شده باشند.

نقطه عزیمت دین اسلام به عنوان یکی از ادیان جهانی در مقوله بنیادین کرامت انسان، قرآن و روایاتی ست که از پیشوایان دین به ارث رسیده است. مروری بر مباحث نظری و تحولات سیاسی اجتماعی نشان می‌دهد که ناسازگاری و تعارض بینش اسلامی و لیبرالی بسیار فراتر از حوزه احکام جزایی و قضایی بوده و به لایه‌های عمیق‌تر معرفتی بر می‌گردد. نوع نگرش اسلام به انسان و جهان از بیخ و بن با سکولاریزم فلسفی مندرج در بینش لیبرالی تفاوت دارد. اگر در نگرش لیبرال «خودبسنده گی انسان»^۱ و «خودگردانی جهان مادی» پیشفرضی بدیهی و یا نزدیک به بدیهی در نظر گرفته شده، مطابق بینش معنوی اسلام همه مراتب هستی ذیل ربوبیت خداوند اکرم در مسیر کرامت و به سوی کمال و غایت آفرینش خود در حرکتند. انسان هم به عنوان اشرف مخلوقات در سیر الی الله در مراتب متعالی‌تر کرامت صعود می‌کند از اینرو در مباحث مختلف مشاهده می‌شود مجموعه‌ای از هنجارها که از نظرگاه لیبرالی برای حفظ کرامت انسان ارایه شده از دیدگاه اسلام نقض کرامت و وهن شخصیت انسان است و بالعکس.^۲

۱ Human Self Autonomous

۲ البته از انصاف نباید گذشت که تلنگر اندیشمندان لیبرال بر کرامت انسان و لزوم رعایت حقوق و آزادی‌های افراد نتایج و ثمرات قابل قبولی برای بشریت داشته است؛ لاقلاً در حوزه عمل سیاسی هزینه اقدامات ضد افراد و شهروندان را بسیار زیاد کرده و با دفاع از نهادها و رویه‌های دموکراتیک همچون تفکیک قوا، مطبوعات آزاد و مستقل، احزاب و اتحادیه‌های

کارگری، حق اعتراض و اعتصاب عمومی شهروندان در مواردی زمینه سوء استفاده از قدرت سرکش را حداقل سخت و دشوار کرده است. اما تمام بحث اینجاست که مبانی معرفتی اخلاقی لیبرالیسم دچار نارسایی عمیقی است و می‌تواند به راحتی مزیت‌های نسبی موجود را ختنی و یا حتی به ضد خودش تبدیل کند.

تفکر فلسفی مدرن با دکارت شروع شد و ایده مشهور وی "می‌اندیشم، پس هستم" مهمترین چرخش و گسست معرفتی دوران مدرن را رقم زد. شرایط عمومی به گونه‌ای بود که این عبارت همچون جرقه‌ای در انبار باروت، باعث انقلاب معرفتی گردید و چرخش پارادایمی عظیمی را در سنت تفکر غربی ایجاد کرد که تا چند قرن بعد همچنان ادامه یافت. اگر در تقسیم بندی دانش‌ها، فلسفه ماقبل مدرن علم «مابعد الطبیعه»^۱ یا «هستی‌شناسی»^۲ دانسته می‌شد در عصر مدرن رسالت فلسفه تعیین حدود قوای شناختی بشر معرفی شد و مباحث معرفت‌شناسانه در مرکز دغدغه‌های فیلسوفان قرار گرفت.

شک‌دستوری همراه با روش ریاضی وار دکارت برای کشف واقعیت انسان و جهان تبعات ویرانگری برای جهان بینی سنتی داشت به طوریکه سؤال از ماهیت جهان خلقت و نظم آن پس از فلسفه هیوم و کانت هیچ معنای محصلی نداشته و رابطه انسان با جهان خلقت به کلی قطع شد. نتیجه دستگاه فلسفی دکارت جانشین ساختن انسان به جای منابع فرا انسانی بود. به نظر می‌رسید فرآورده‌های فکری بشر دارای ثبات، قطعیت و یقین آوری بیشتری هستند تا امور و رای انسان و لذا باید به انسان اعتماد بیشتری داشت. در نهایت شأن معرفتی امور فرا انسانی همچون سلسله مراتب هستی، شعورکپهانی و مخصوصاً وحی انکار گردید و در مقابل این اعتماد شکل گرفت که علوم تجربی و عقلانیت انتقادی تحلیلی مدرن توان پاسخ دهی به نیازهای گوناگون بشر اعم از معرفتی، اخلاقی، سیاسی و... را دارد. این گونه بود که در عصر روشنگری ایمانوئل کانت در

یادداشت مشهور "جرأت دانستن داشته باش" با صدای بلند استقلال و استغناء انسان از توسل به جهان بینی و انسان‌شناسی دینی را اعلام کرد.

تلقی جدید و بدیع از انسان با عنوان ظهور سوژه مدرن محصول انقلاب معرفتی دکارت است (تیلور، ۱۹۹۵: ۷). انسان‌گرایی معرفتی با عنوان درونی شدن فرایند کسب معرفت توضیح داده می‌شود که ذهن از حالت منفعلانه و آینه وار خارج و به ماشینی فعال برای تولید معرفت تبدیل شده است. مطابق نظریه دکارت در تمام مراحل تولید معرفت ذهن انسان بطور فعالانه‌ای حضور دارد. در فرایند بازسازی و کسب معرفت، سوژه انسانی فقط باید متوجه داشته‌ها و یافته‌های ذهنی خود باشد. برای افزایش اعتبار و خلوص معرفتی، نظریات نباید آلوده به باورهای رایج سنتی و اجتماعی و عرفی باشند در نتیجه فرایند کسب معرفت به امری خصوصی تبدیل می‌شود.

سوژه دکارتی پس از قطع رابطه معرفتی و جودی انسان و جهان که باعث تغییر فراگیر مسیر، کارکرد و غایت علوم طبیعی^۳ اعم از علوم تجربی، فنی مهندسی و زیست‌شناسی - شد در مرحله بعدی رابطه فرد با دیگری^۳ را نیز از بین برد و شکل و شمایل اتمیستی به خود گرفت. این امر تبعات بسیار گسترده‌ای در علوم انسانی به بار آورد. سوژه مدرن فردی آزاد و رها از هر نوع محدودیت روانی، اخلاقی، اجتماعی، سنتی، تاریخی و... تصور می‌شد که جهان بیرونی را به صورت آبجکتیو برای خودش بازنمایی کرده و می‌تواند به طور خود سامان دستگاه معرفتی خودش را مستغنی از منابع متعالی و رای بشر از بدیهی ترین و آسان ترین گزاره‌ها تا پیچیده‌ترین

^۱ Metaphysics

^۲ Ontology

^۳ Others

آنها قوام ببخشند^۱ (تیلور، ۱۹۸۹: ۱۵۱).

به عنوان نتیجه این بحث باید گفت که سوپرکتیویسم مدرن مقدمه و زمینه ساز لیبرالیسم گردید. اتمیزم معرفتی و اخلاقی منجر به فردگرایی سیاسی و اجتماعی شد؛ لذا می توان اندیشه لیبرال را محصول طبیعی پارادایم معرفتی عصر مدرن قلمداد کرد.

ب- ویژگی های انسان لیبرالی

برجسته ترین ملاک برای معرفی اندیشه لیبرال، تأکید و اصرار بر آرمان خودمختاری فردی است. فرد، اصلی ترین و مبنایی ترین واقعیت زیست جمعی است و بطور مستقل از جامعه و مقدم بر آن واجد حقوق لازم الاتباع است. از اینرو تمامی مناسبات و حقوق اجتماعی می بایست با دغدغه حفظ آزادی های فردی تعریف و تدوین شود (ککز، ۱۹۹۱: ۱۵).

بنیان گذاران نخستین لیبرالیسم، هابز و لاک بوده اند و به دو جریان کلی «لیبرالیسم منفعت گرا»^۲ و «لیبرالیسم وظیفه گرا»^۳ قابل تقسیم است: مهمترین نمایندگان جریان نخست هیوم، بنتام و میل و مهمترین نماینده جریان دوم کانت است. تأثیر این بنیان گذاران به فیلسوفان معاصر نیز منتقل شد. هر چند هر دو رهیافت به نوعی نظم لیبرال منتهی می شود، ولی

نگرش متفاوت آنها به جامعه و اخلاق، سبب تجویز شیوه های کاملاً متمایزی در حوزه های اجتماع شده است. لیبرالیسم معاصر چون عمدتاً ذیل اندیشه اخلاقی کانت بازسازی شده به لیبرالیسم کانتی مشهور است. او با طرح اصطلاح خرد خود بنیاد، موضوع خود بنیادی بشر را مطرح کرد که با آزادی تحقق پیدا می کند. کانت به یک تقسیم بندی دوگانه اعتقاد داشت: در قلمرو فیزیک، و طبیعت مادی همه موجودات از جمله انسان مقید و مجبور به قوانین مادی هستند، اما در قلمرو اخلاق، آزادی بشر یک امر ضروری پیشینی است. لازمه سرشت انسان آزادی است و ممیز وی از سایر موجودات و حیوانات در برخورداری از اختیار و آزادی است. از دید او حوزه اخلاق، حوزه آزادی است و با اراده و عقل انسان ساخته می شود. انسان خود فرمان کسی است که آزادانه بر اساس قوانین خردمندانه عقل عملی زندگی کند در غیر این صورت زندگی دگر فرمان (یا برده وار) خواهد داشت. همچنین ایده معروف کانت مبنی بر اینکه با انسان ها باید به مثابه غایت فی نفسه رفتار کرد نه یک ابزار، جانمایه انسان شناسی لیبرالی است. مهمترین نماینده قرن بیستمی کانت، جان رالز است. البته رالز و سایر متفکران برجسته لیبرال نظیر نوزیک، راز و دورکین جرح و تعدیل هایی در نحوه تقریر کانت از مقولاتی نظیر فرد، حقوق فردی، و اجتماع، به منظور انطباق با اقتضات سیاست پیچیده و متکثر معاصر انجام داده اند.

بطور کلی و فشرده لیبرالیسم معاصر که رالز به عنوان مهم ترین چهره و نماینده آن شناخته شده است دارای چند ویژگی مهم است که عبارتند از:

۱ در اینجا اشاره به این مطلب ضروری است که سوژه مدرن اروپایی مبتنی بر انسان شناسی اتمیستی مکانیکی فهمیده می شد. اما، چرخش معرفت شناسی عظیم در نیمه قرن بیستم - چرخش ویتکنشتاینی^۴ هایدگری - لرزه های جدی در بنیادهای انسان شناسی متداول مدرن ایجاد کرد و سوژه مستقل و مونولوگ صفت جای خود را سوژه دیالوگی تعامل صفت داده است. لذا، آزادی و حقوق به معنای کلاسیک آن دچار تحول شده است.

^۲ Utilitarian Liberalism

^۳ Deontological Liberalism

علمی پژوهش‌هایش را ضمانت کند. تنها با بریدن پژوهشگر از پیش زمینه‌های غیر معرفتی همچون جامعه، سنت، و اخلاقیات است که «دانش ناب و عینی» را می‌توان بدست آورد. یکی از نتایج بسیار مهم این نگرش، تقدم حقوق فرد بر نوع خیرها و ارزش‌هایی است که وی بدان‌ها ملتزم است. از نظر لیبرال‌ها حقوق افراد مستقل از اعتقادات و باورهای آنها باید لحاظ شود چرا که هر فردی برداشت خاص خود را از خیرهای اخلاقی دارد و نمی‌توان حقوق شهروندان را بر این مبنا تعریف نمود (رالز، ۱۹۹۹:

۲۲ و ۲۳). این اعتماد وجود داشت که علیرغم برخی نارسایی‌ها تلقی رایج متفکران نهضت روشنگری از عقلانیت، آزادی، حقوق بشر و برابری یگانه فهم حقیقی و یا حداقل بهترین فهم‌هاست که می‌تواند مورد پذیرش متفکران در جوامع و فرهنگ‌های غیرغربی نیز باشد.^۵

گفتار دوم: نارسایی‌های انسان‌شناسی لیبرال برای صیانت از کرامت انسانی

با توجه به مباحث گذشته چنین به نظر می‌رسد

۵ البته لیبرالیسم در دهه‌های اخیر از قرائت متافیزیکی کانتی فاصله گرفته و خصیلتی سیاسی و عمل‌گرایانه گرفته است. لیبرال‌های معاصر معتقدند که دعاوی فراگیری راجع انسان و سعادت وی ندارند و صرفاً به دنبال ارایه چارچوبی برای همزیستی افراد در کنار همدیگر توأم به حفظ حقوق فردی است. اینکه افراد چه باور اخلاقی، اعتقادی، دینی و سیاسی دارند، اهمیت ندارد و لیبرالیسم کاری به محتوای بینش و منش افراد ندارد و لیبرالیسم از این‌جا شروع می‌شود که کاری به این امور نداشته باشد. رالز در جرح و تعدیل نظریه عدالت در نهایت به صراحت در کتاب "لیبرالیسم سیاسی" اعلام و تبیین می‌کند که لیبرالیسم به سیاست عملی مربوط می‌شود و شأن متافیزیکی ندارد دفاعش از لیبرالیسم به خاطر الگوی برتر، جامع‌تر و منسجم‌تری که از سعادت انسان ارایه می‌کند است و دیگر در لیبرالیسم نباید به دنبال تعریف انسان، کمال وی و خیرهای برین بود. لیبرالیسم فقط فرمول مصالحه و سازگاری اجتماعی^۶ سیاسی بین افراد با اندیشه‌های اخلاقی، اعتقادی و سیاسی مختلف است و شأن و رسالتی فراتر ندارد.

- «اولویت حق بر خیر»^۱: لیبرالیسم از حقوق فرد در برابر اهداف و خیرها و هنجارهای عمومی دفاع می‌کند. افراد فارغ از اینکه چه هویتی را برای خود تعریف می‌کنند دارای حقوق مسلم و نقض‌ناپذیر هستند و از این جهت در برابر نظام‌های فکری قرار می‌گیرند که اصالت را به غایات و اهداف خاصی^۲ نظیر افزایش منفعت جمعی، حفظ هویت نژادی، ملی، دینی و... می‌دهند و بر مبنای چنین غایاتی چارچوب حقوق و آزادی‌های فردی را مشخص می‌کنند (ساندل، ۱۹۸۲: ۲ و ۳).

- «بی‌طرفی دولت»^۲: رعایت بی‌طرفی در برابر منازعات رایج بین مکاتب و ایدئولوژی‌های مختلف امری لازم و ضروری برای صیانت از آزادی‌ها و حقوق فردی است. طرفداری دولت از مجموعه‌ای از خیرهای اخلاقی خاص به عنوان خیرهای برتر در حوزه عمومی جامعه در حقیقت به معنای طرد و حذف کسانی است که به ارزش‌های اخلاقی دیگری دلبستگی دارند. برابری شهروندی مستلزم رعایت بی‌طرفی دولت در امر برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری است (سويفت، ۱۳۸۵: ۲۳۴).

- «تلقی غیرزمینه‌مند از فرد»^۳: با توجه به سمت و سوی جهان بینی مدرن مستقل دیدن فرد از هر زمینه اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی و هنجاری امری ممکن و مطلوب تصور می‌شود. فرد در مقام نظریه‌پرداز علم تجربی یا اندیشمند علوم انسانی انتقادی تحلیلی باید و می‌تواند «فارغ و رها از هر نوع دستگاه هنجاری»^۴ به تفکر پردازد تا بتواند اعتبار

۱ Priority of Rights Over Goods

۲ Neutrality of State

۳ Unencumbered Interpretation of Self

4 Value Free

برجسته سیاسی معاصر بدان متصف شده‌اند. این فیلسوفان - نظیر چارلز تیلور، مایکل سندل، السدیر مکینتایر و مایکل والزر - عله العلل نارسایی‌های اندیشه لیبرال را دفاع از آزادی‌ها و حقوق انسان‌های ذره‌وار (تمیزه شده) می‌دانند (مانهال و سویت، ۱۹۹۶: ۲). به عنوان نمونه تیلور سه معضل اخلاقی لیبرالیسم را چنین ذکر می‌کند:

۱- فردگرایی افراطی^۱

۲- غلبه عقلانیت ابزاری^۲

۳- استبداد آرام^۳ (تیلور، ۱۹۹۲: ۲).

یا مکینتایر در نقد فرد گرایی لیبرالی که روی دیگر آن تمیزم اجتماعی است توضیح می‌دهد که فرد لیبرالی به عنوان محصول سوژکتیویسم مدرن از هر خصلت و تعهد تاریخی، اجتماعی و هویت پیشینی رها و آزاد شده و نمی‌توان وی را به اموری که به طور آزادانه انتخاب نکرده نظیر جامعه و فرهنگ محدود کرد و با نفی تعلقات تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و هویتی تنها معیار ارزش‌گذاری منازعات نظری و اخلاقی، ترجیحات و احساسات فردی خواهد بود (مکینتایر، ۱۹۸۱: ۲۳). با از بین رفتن معیارها و چارچوب‌های مؤثر اخلاقی عملاً امکان ارزیابی افعال انسان‌ها از بین رفته و ارزش‌های اخلاقی امری سلیقه‌ای، دلخواهی و خود سرانه دانسته می‌شود و با آنچه که از حیث اخلاقی واقعاً خوب یا بد است رابطه‌ای ندارد (تیلور، ۱۹۸۹: ۴۰) به عبارت فنی‌تر، ارزش‌های اخلاقی مانند امور زیبایی شناختی متعلق شناخت قرار نمی‌گیرند (شناخت ناپذیری در اخلاق) و اخلاقیات به مرتبه ذوقیات

که لیبرالیسم برای حفظ کرامت و منزلت انسان توانمندی و کفایت بالایی دارد. در حالی که تمرکز و توجه دقیقتر، نراستی و کژی‌های قابل تأملی را در ساختمان نظری اندیشه لیبرال در جلو دیدگان ما ظاهر می‌کند. ضعف‌ها و آسیب‌هایی که حتی از دید خوش‌بین‌ترین مدافع سنت لیبرالی پنهان نمانده و به گونه‌ای در صدد ترمیم آن هستند. فردگرایی که دیر زمانی نکته قوت اندیشه لیبرالی برای صیانت از کرامت انسان معرفی می‌شد، امروزه منشأ معضلات و نارسایی‌های فراوانی و حتی نفی اصالت اخلاقی دانسته می‌شود (براتعلی پور، ۱۳۸۴: ۴۹). دفاع پرشور از حقوق فردی و احاله دادن امور گوناگون به انتخاب و تمایل‌های فردی نه تنها میدان وسیعی برای کرامت فراهم نکرده، بلکه شرایط را برای یک زندگی کرامت‌مندانه سخت و دشوار کرده است. تقریباً در تمام متون پژوهشی دست اول در حوزه اندیشه سیاسی قرائت کلاسیک از فرد گرایی لیبرال، نامسجم، متناقض و غیر قابل اعتماد دانسته می‌شود. از زاویه دید تضعیف کرامت و حیثیت انسان در اندیشه لیبرالی، انتقادهای دو جریان مهم جماعت‌گرایان و جمهوریت‌گرایان بازسازی خواهد شد. البته نقدهای سیاسی اجتماعی این دو جریان در موارد متعددی مشابه هم هستند. به طوری که در طرح اندیشه‌های جمهوریت‌گرایان ارجاع زیادی به مایکل سندل، چارلز تیلور و فیلیپ اتزیونی می‌شود. از این رو ابتدا از منظری جماعت‌گرایانه معضلات و آسیب‌های ناتوانی اندیشه لیبرال در ارایه یک بینش اخلاقی به انسان و حیات وی ارایه شده و سپس چالش‌ها و تبعات بالقوه و بالفعل عملی از منظری جمهوریت‌گرا تبیین خواهد شد.

جماعت‌گرایان، عنوانی است که برخی فیلسوفان

^۱ Radical Individualism

^۲ Primacy of Instrumental Reason

^۳ Soft Despotism

تنزل می‌کند.

این امر تأثیرهای مستقیمی بر مناسبات اجتماعی می‌گذارد. چرا که با زوال اقتدار «ارزش‌های مشترک»^۱ قدرتمندترین مولفه تأثیر گذار در حیات اجتماعی منافع و خوشایندهای خاص فرد خواهد بود و بخش عمده‌ای از روابط انسانی در قالب الگوهای مبادله اقتصادی تبیین پذیر خواهد بود و جامعه انسانی چیزی بیشتر از یک میدان مسابقه قانونمند بین افراد بر سر منافع بیشتر نیست. این امر به نوبه خود موجب تشدید هرچه بیشتر اتمیسم اجتماعی و تضعیف فزاینده پیوندها و همبستگی‌های عمومی خواهد شد. فرد گرایی افراطی که خود را در مدل‌های متنوع جلب و بیشینه ساختن رضایت فردی نشان داده است باعث کاهش فزاینده توجه فرد به شرایط دیگران و در نظر گرفتن ملاحظات سایر شهروندان خواهد شد (تیلور، ۱۹۸۵: ۱۸۶).

با زوال نفوذ ارزش‌ها و هنجارهای مشترک برتر زندگی فردی، شهروندان غربی در قالب دغدغه‌های صرفاً فردی^۲ و نه میهنی و اعتقادی- هویت خود را تعریف کرده و رفاه گرایی و منفعت گرایی به تنها ارزش موجه در فضای عمومی جامعه تبدیل خواهد شد. همچنین تیلور در این رابطه ادامه می‌دهد که نتیجه نامطلوب بعدی سیطره عقلانیت ابزاری بر روابط بین انسان‌ها است. تضعیف احساس تعلق فرد به جامعه و به خاطر تجویز نگرش ابزاری به مناسبات اجتماعی به تدریج حوزه روابط انسانی به عرصه تملک و تلاش برای سیطره بر دیگران تبدیل خواهد شد. انسان‌ها یا باید به دنبال استخدام دیگران در جهت تحقق

منافع‌شان باشند و یا استثمار استعدادها و قابلیت‌های دیگران به سود منافع فردی صرف؛ که این وضعیت جامعه را در مسیر نادیده گرفتن و سرکوب دیگری سوق خواهد داد و در چنین مناسبات لرزانی نمی‌توان از حفظ حقوق افراد سخن گفت (تیلور، ۱۹۹۲: ۱۱۷).

هنگامی که نتوان کنش انسانی را به هیچ نوع ارزش و اخلاق پیشینی مستند کرد تنها چیزی که باقی خواهد ماند اراده معطوف به قدرت است، چرا که دیگر مناسبات ارزشی^۳ اخلاقی فراگیر و مشترکی برای معنابخشی و جهت دهی به روابط و تعاملات انسانی غیر از نظام بسته ترجیح‌های فردی وجود ندارد و هر کس در این وضعیت در صدد بیشینه سازی آن است. کام گرفتن و کام رساندن^۴ در صورت‌ها و مدل‌های گوناگون و پیچیده خودش- واقعیت اصیل جامعه را شکل می‌دهد. از نظر مکی‌تایر تضعیف پیوندها و سنت‌های اجتماعی نتیجه‌ای غیر از اراده معطوف به بقا نخواهد داشت (مکی‌تایر، ۱۹۸۱: ۱۱۴ و ۱۱۵).

با تداوم این وضعیت مشکل بدخیم استبداد نرم و آرام به عنوان سومین معضل ایجاد خواهد شد. هنگامی که شهروندان لیبرال به قدری غرق در انتخاب‌های صرفاً فردی و مبتنی بر خوشایندهای لحظه‌ای هستند که به خود زحمت دخالت در امور سیاسی و مشارکت در عرصه تصمیم‌گیری سیاسی را نداده و ترجیح می‌دهند در برخورد با مشکلات گوناگون به صورت فردی و محدود عمل کنند شاهد شکل‌گیری و تثبیت مناسباتی هستیم که در ظاهر، قالب‌های دموکراسی را با برگزاری انتخابات دوره‌ای حفظ می‌کند، ولی در واقع همه‌چیز توسط «قدرت قیم‌وار فزاینده‌ای» به حرکت درمی‌آید که مردم کنترلی

^۱ Common Values

گذرا بر تحولات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نشان دهنده شکاف فزاینده جوامع لیبرال از آرمان حکومت بر خویشتن و دفاع از حیثیت شهروندان دارد.^۱

کم رمق شدن حیات اجتماعی، زوال همبستگی و مسئولیت‌های ملی، تنزل افق اخلاقی زندگی و محو شدن نظام‌های باشکوه معنابخش سنتی به انواع کنش‌های فردی و جمعی نتیجه فرد گرایی لیبرال است. هر تئوری اخلاقی از تعلق و وابستگی به جامعه شروع می‌گردد، در حالی که لیبرالیسم در گام اول آنرا کلاً نادیده می‌گیرد. با توجه به روند مباحث معلوم شد که برای حفاظت از حقوق فردی باید تعهدهای مدنی را جدی گرفت. تحقق آرمان‌های سیاسی نظیر دموکراسی، آزادی‌های عمومی و فرصت برابر نیازمند شهروندانی است که احساس تعلق و تعهد عمیقی به همدیگر و سرنوشت یکدیگر داشته باشند. احساس تعلق عمیق نمی‌تواند بدون حداقلی از همگرایی در داورهای ارزشی به دست آید لذا برخلاف نگرش لیبرالی اصول اخلاقی را نمی‌توان صرفاً یک امر دلخواهی، غیر واقعی و قابل چشم پوشی دانست است (ساندل، ۱۹۸۲: ۱۵۵ و ۱۵۶). سوژه استعلاگرایی کانتی به عنوان نیای معرفتی لیبرالیسم چنین بضاعتی برای تدوین و توجیه اخلاق ندارد.

با توجه به مطالب پیشین می‌شود چنین نتیجه گرفت که معضلات فوق به عنوان محصول انسان گرایی لیبرالی در درون سنت لیبرالی غیر قابل علاج

برسخت و سو و رفتار آن ندارند و بیشتر از آنکه تحت تاثیر خواست عمو است متأثر از اقتضائات مناسبات پیچیده بوروکراتیک^۲ تکنولوژیک است. نتیجه آنکه فردگرایی افراطی و عقلانیت ابزاری منجر به بیگانه شدن افراد از حوزه عمومی و از دست رفتن نظارت و کنترل بر مناسبات سیاسی و سرنوشت همگانی خواهد شد. مکانیسم‌های فرا شخصی همچون بازار، دولت و سازمان‌های بزرگ اداری مالی قدرت انتخاب فردی و حق تعیین سرنوشت و حاکمیت بر خویشتن را که در واقع مهمترین سنگ بنای لیبرال دموکراسی است را به حداقل می‌رسانند (تیلور، ۱۹۹۲: ۱۱۴ و ۱۱۵).

سیطره بینش منفعت گرایی فردی در برنامه ریزی‌های اجتماعی ظاهراً با منطق فرد گرایی سازگاری دارد ولی به نوبه خود رفتار فرد را پیش‌بینی پذیرتر می‌سازد. به موازات افزایش احتمال پیش‌بینی رفتار شهروندان می‌توان سازوکارهای کنترل شونده‌گی بهتر و مؤثرتری را اعمال کرد؛ امری که در «عصر تبلیغات» بسیار رایج است و با عنوان مهندسی رضایت از آن نام برده می‌شود و این چیزی جز نفی صلاحیت شهروندان برای تعیین سرنوشت فردی و جمعی نیست.

ناتوانی لیبرالیسم معاصر در جدی گرفتن جامعه و پیوندهای اجتماعی ذیل فردگرایی افراطی باعث ضعف مفرط فرد و جامعه شده است. فرد به طور ضعیف شده‌تری در کنترل نهادهای کلان برنامه ریز قرار گرفته و به ابزار تحقق کارآمدی و سودآوری بیشتر این نهادها تبدیل شده است. چنین رویه‌ای عملاً لیبرالیسم را به ضد آرمان‌های خودش تبدیل کرده و نه تنها شرایط صیانت از کرامت و منزلت انسان وضع مطلوبتری به خود گرفته، بلکه مروری

۱ اشکال اولیه چنین انتقاداتی به تبعات سیاسی^۳ اجتماعی فردگرایی مدرن را می‌توان در سه کتاب کلاسیک حوزه علوم سیاسی، «دموکراسی در آمریکا» اثر الکسی دو توکویل، «نوتالیتیزم» اثر هانا آرنست و «گریز از آزادی» اثر اریک فروم نیز مشاهده کرد.

هستند و باید به دنبال منبع متعالی تری برای دفاع از حیثیت، منزلت و کرامت انسان‌ها بود، منبعی که قطعاً نمی‌تواند در بینش مدرن اثری از آن یافت؛ چرا که بینش مدرن هویت خود را بر اساس نفی و طرد تمامی منابع متعالی تعریف کرده است. و به خاطر فقدان منابع و نگرش متعالی به انسان، عدم ارایه دستورالعمل‌های اخلاقی برای بشر به یکی از اصول اساسی لیبرالیسم تبدیل شده است. در هر دوره‌ای از حیات بشر عوامل مختلفی مانع صیانت از حیثیت و کرامت انسان بوده‌اند و انسان شناسی اتمیستی لیبرال دموکراسی را باید به عنوان مانع صیانت از کرامت انسان در عصر مدرن نام برد.

گفتار سوم: اسلام و کرامت انسان

ابتدا باید اشاره کرد که تا زمانی که مقصد نهایی تعالی و سعادت انسان در جهان خلقت مشخص نشده باشد و اینکه چه نوع زندگی و حیاتی برای رشد و تکامل انسان شایسته است؛ سایر ارزش‌های انسانی همچون آزادی، برابری، حقوق بشر و زندگی اصیل معنای محصل و منسجمی پیدا نمی‌کنند. اسلام برخلاف مسیحیت و یهودیت که هویتشان را از جهت اتصال به شخص پیامبر تعریف می‌کنند، دینی متن محور است و تمامی روایات و سنن نقل شده باید به قرآن عرضه شده و حسب میزان انطباق با محتوا و مدلول این کتاب الاهی ارزشگذاری شود. لذا در گام اول برای فهم بینش اسلامی راجع کرامت انسان فحوص و بحثی اجمالی در قرآن کریم ضروری است. صفت کرامت در قرآن برای خداوند، انبیاء، فرشتگان مقرب، قرآن و انسان ذکر شده و همگی به کرامت توصیف شده‌اند.

در قرآن کریم، خداوند با تعابیر مختلفی به معرفی انسان خاکی می‌پردازد. در کتاب مبین، انسان موجودی است که از خاک آفریده شده^۱ و خداوند متعال، با دمیدن روح خود در وجود او، کرامت ویژه‌ای به او بخشیده است.^۲ چنین کرامتی در وجود انسان، سبب‌ساز امر الهی به سجده فرشتگان در مقابل آدم نخستین بوده و حتی نافرمانی ابلیس با تمام سوابق بندگی و منزلت از امر خدا و سجده نکردن بر انسان خاکی علت رانده شدن دایمی از درگاه الهی و از مقام خود، بیان شده است.^۳ بر این اساس، از مجموعه تعابیر قرآنی چنین استفاده می‌شود که انسان خاکی به شیوه «احسن تقویم» آفریده شده^۴ و خالق به خاطر نیکوترین آفریده، خود را تحییّت کرده است،^۵ و علاوه بر آن، نسبت به سایر موجودات شانیت کرامت تکوینی و اکتسابی به انسان بخشیده است. زمانی که خداوند متعال در قرآن، از گرامی داشت بنی آدم، آفرینش تمام موجودات عالم برای انسان^۶ و مسخر کردن آنچه در آسمان و زمین برای وی^۷، سخن به میان می‌آورد؛ در واقع به کرامت تکوینی انسان اشاره دارد. چنین ماده نخستینی در آفرینش

۱ حجر (۱۵) / ۲۶: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَلٍ مَسْنُونٍ».

۲ حجر (۱۵) / ۲۹: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ».

۳ بقره (۲) / ۳۴: «وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ».

۴ تین (۹۵) / ۴: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ».

۵ مومنون (۲۳) / ۱۴: «ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ».

۶ اسراء (۱۷) / ۷۰: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا».

۷ بقره (۲) / ۲۹: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ».

۸ لقمان (۳۱) / ۲۰: «أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ اسْتَبَعَّ عَلَيْكُمْ نِعْمَةَ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لَا هُدًى وَ لَا كِتَابٍ مُبِينٍ».

انسان، حکایت از استعداد بالقوه انسان در پیمودن یا واپس زدن کرامت اکتسابی و رسیدن به اعلیٰ علیین یا اسفل سافلین^۱ مرتبه موجودات عالم است. آیاتی که با تقواترین انسان‌ها را گرامی‌ترین آنها در نزد خداوند^۲ و یا در قالب استثنائاتی از خسران انسان سخن به میان می‌آورد؛^۳ در واقع بر آن بخش از کرامت انسان که وجه اکتسابی دارد، تاکید می‌کند.

علامه طباطبایی ذیل تفسیر آیه ۷۰ سوره مبارکه اسراء که به صراحت و تأکید کرامت، عطیه‌ای الهی به تمام ابناء بشر ذکر شده چنین آورده است: «مقصود از تکریم، اختصاص دادن به عنایت و شرافت دادن به خصوصیتی است که در دیگران نباشد و با همین خصوصیت است که معنای «تکریم» و «تفضیل» تفاوت پیدا می‌کند، تکریم معنایی است نفسی و در تکریم کاری به غیر نیست، بلکه تنها شخص مورد تکریم مورد نظر است که دارای شرافت و کرامتی بشود، برخلاف تفضیل که منظور از آن این است که شخص مورد تفضیل از دیگران برتری می‌یابد در حالی که با دیگران در اصل عطیه شرکت دارد» (طباطبایی، ۱۳۶۶: ۲۶۱).

خداوند در قرآن کریم، شانیت، استعداد و جایگاه واقع‌های و حقیقی مقام انسان را «خلافت الهی» معرفی می‌کند و در ضمن آن، فرشتگان را از جانشین خود در زمین خاکی، خبر می‌دهد: «آنگاه که پروردگار تو به ملائکه فرمود من در زمین خلیفه

برگماردم».^۴ به اعتقاد برخی از مفسرین، همه آیات قرآن تفسیر مقام خلیفه الهی و تشریح خصایص آن است. در واقع، هدف از این آیات، آن است که «انسان متکامل به کمال نهایی بار یابد و به مقام منیع خلافت الهی نایل گردد» (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۲۸۰).

همچنین در ادامه هنگامی که از فرشتگان خواسته می‌شود بر آدم سجده کنند و ابلیس از پذیرش دستور سجده امتناع کرد؛ از او پرسیده می‌شود: «ای ابلیس چه چیز تو را منع کرد از اینکه به چیزی که با دست‌های خودم آنرا آفریدم سجده کنی؟»^۵ علامه طباطبایی درباره چنین می‌نویسد: «این آیه معتقد است که این نحوه بیان خداوند برای این بوده است که شرافتی برای انسان ثابت شود و بفرماید هر چیز را به خاطر چیز دیگر آفریدم، ولی آدم را برای خودم. تعبیر یدی را که به صورت تشبیه آورده شده نه مفرد کنایه از اهتمام تام خداوند در خلقت انسان است. همچنین ضمیر در آیه «و نفخت فیہ من روحی» اختصاص و توجه ویژه به انسان را می‌رساند» (طباطبایی، ۱۳۶۶: ۳۵۸).

ذیل چنین تکریمی از انسان است که می‌توان نتیجه گرفت که کرامت نه تنها یک حق انسانی، بلکه بالاتر یک تکلیف است یعنی نه تنها دیگران حق ندارند به کرامت او آسیب برسانند، بلکه خود فرد نیز حق گذشتن از کرامت خویش را ندارد و نمی‌تواند و نباید به ذلت و خواری تن بدهد. حماسه حسینی نمونه اعلاء و باشکوه چنین نگرش و

۴ انعام(۶)/۱۶۵: «هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَ رَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ» بقره (۲)/۳۰: «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَنزَلْنَاهُ فِيهَا مِنْ لَدُنِّي لِيَتْلُوَكُمْ فِيهَا آيَاتِي لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»

۵ ص (۳۸)/۷۵: «قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ»

۱ تین (۹۵) / ۵: «مَنْ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ»

۲ حجرات (۲۹) / ۱۳: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»

۳ عصر (۱۰۳) / ۳۰: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»

تربیتی است.

چنین نگرش قرآنی به کرامت انسانی در سنت ائمه اطهار علیهم‌السلام هم مشاهده می‌شود. نهج البلاغه حضرت امیر(ع) مملو از آموزه‌های کریمانه است که به برخی از مصادیق آن اشاره می‌شود. امام علی (ع) در نامه‌ای خطاب به ماموران جمع‌آوری زکات، پس از سفارش‌هایی مبنی بر عدم رعب و وحشت در میان مسلمانان و نیز عدم تجاوز از محدوده مالکیت اراضی آنها ضمن تاکید بر آرامش، وقار و مهربانی؛ چنین می‌فرماید: «سپس می‌گویی، ای بندگان خدا، مرا ولی خدا و جانشین او به سوی شما فرستاده، تا حق خدا را که در اموال شماست تحویل گیرم، آیا در اموال شما حقی است که به نماینده او پردازد؟». چنین شان و منزلتی در نگاه والی نسبت به مردم، آن هم در حقی که خداوند در مال بندگان، امانت نهاده است، حقیقتاً از چه نگرشی نسبت به انسان حکایت دارد؟ حضرت در ادامه همین نامه، چنین می‌فرماید: «اگر کسی گفت: نه، دیگر به او مراجعه نکن، و اگر کسی پاسخ داد: آری، همراهش برو، بدون آنکه او را بترسانی، یا تهدید کنی، یا به کار مشکلی وادار سازی، هر چه از طلا و نقره به تو رساند بردار، و اگر دارای گوسفند یا شتر بود، بدون اجازه‌اش داخل مشو، که اکثر اموال از آن اوست. آنگاه که داخل شدی مانند اشخاص سلطه‌گر، و سخت‌گیر رفتار نکن، حیوانی را رم مده و هراسان مکن و دامدار را مرنجان...» (نهج البلاغه، نامه ۲۵).

با اهتمام در فراز پیشین نقل شده، چنین می‌توان ادعان نمود که چنین نگرشی در جمع‌آوری منابع مالی، نه تنها کرامت انسانی را ارج نهاده، بلکه فراتر از آن با اعتمادسازی و اعتبارسازی مضاعف در نگاه مردم و حکمران، مبنای حکمرانی شایسته و بایسته را

بنیان نهاده است. زمامدار حکومت علوی، مبنای تقسیم بیت‌المال را برابری انسان قرار داده و مرزهای «تقوای» و «برابری» بندگان خدا را تبیین نموده است. به زعم ایشان، هیچ فضلی در تقسیم بیت‌المال میان بندگان خدا موجود نیست و خداوند متعال، پاداش متقین را در دنیا قرار نداده، بلکه برترین پاداش‌ها را برای آنها در نزد خود و آن هم در آخرت قرار داده است.^۱ چنین نگرشی، سبب شد تا حضرت در مقابل اعتراض سهل بن حنیف نسبت به برابری در تقسیم بیت‌المال مبنی بر اینکه چرا به وی و بنده‌ای که دیروز، سهل او را آزاد کرده، هر کدام سه دینار داده است؛ چنین سخن به میان آورد: «هیچ یک از شما بر دیگری فضل و برتری ندارید».^۲

امام علی (ع) در رفتار سیاسی و روابط و مناسبات حکومتی، چنان بر حفظ حرمت و کرامت انسان‌ها تاکید داشتند که به هیچ وجه اجازه نمی‌دادند؛ رفتار و مناسباتی خلاف کرامت انسان‌ها ظهور یابد و در صورت واقع شدن چنین چیزی، بلافاصله درصدد اصلاح بر می‌آمدند (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۲: ۱۲۲). در ادامه برای تشریح و تبیین این مسأله به سه نمونه از مصادیق عملی در سیره سیاسی ایشان اشاره می‌شود: یک، ماجرای پیرمرد مسیحی: امام علی (ع) در راه، پیرمردی از کار افتاده را دید که دست نیاز به سوی مردم دراز کرده است. به اصحاب فرمود: «چرا

۱ شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۳۷: «المال مال الله یقسم بینکم بالسویة لا فضل فیه لأحد علی أحد و للمتقین عند الله غدا أحسن الجزاء و أفضل الثواب لم یجعل الله الدنیا للمتقین أجراً و لا ثواباً و ما عند الله خیر للأبرار و إذا کان غدا إن شاء الله فاغدوا علینا فإن عندنا مالا نقسمه فیکم و لا یتخلفن أحد منکم عربی و لا عجم».

۲ شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۳۸: «فقال سهل بن حنیف یا امیر المؤمنین هذا غلامی بالأمس و قد أعتقته الیوم فقال نعطیه کما نعطیک فأعطی کل واحد منهما ثلاثة دنانیر و لم یفضل أحدا علی أحد».

مصادیق، به اندیشه‌های ژرف و انسان دوست زمامدار حکومت علی (ع) اذعان کرده و شکوه، زیبایی و خیرخواهی را در آن به زیباترین معنا درک می‌کند. امری که ریشه در نگاه کریمانه به انسان دارد. اهمیت اهتمام به کرامت انسانی در نگاه امام علی (ع) در مقایسه با تمدن غرب، از یک سو در فاصله تاریخی هزارسالانه آن و از سوی دیگر، در ابعاد عملی و تجربه تاریخی آن است. مباحث مطرح در حقوق بشر، رعایت حقوق اسرا و رفع بردگی در تمدن غرب مربوط به قرن گذشته است.

نتیجه اینکه حجم استفاده از مفهوم کرامت انسان و اصرار آن در قرآن و سنت بزرگان دین اسلام به حدی است که کرامت را می‌توان به یک قاعده و اصل در خداشناسی، جهان بینی و انسان شناسی دانست، لذا انسان و جهان را باید با بینشی کریمانه شناخت و معرفی کرد. در مورد منشأ کرامت انسان در اسلام تحلیل‌های گوناگونی ارائه شده است؛ برخی متفکران بهره مندی بشر از عقلانیت را دلیل کرامت مندی انسان دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۶۶: ۲۶۲-۲۶۳) و برخی برخورداری از فطرت الاهی و دمیده شدن نفخه الاهی در وجود انسان ذکر کرده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۶۷: ۶۲). گروهی هم معتقدند که راز کرامت مندی انسان آزادی و اختیار ویژه‌ای است که خداوند برای بشر قائل شده است. علی رغم تنوع دیدگاه‌ها، این ایده مشترک وجود دارد که منشأ کرامت انسان لطف خداوند است و در پرتو بینشی الاهی است که صحبت از کرامت معنا و واقعیت می‌یابد.

خلقت الهی انسان، سرشت ذاتی و فطری مشترکی برای بشریت ایجاد کرده است. این اشتراک، به جهانی

اینگونه است؟» گفتند: «مسیحی است». امام علی (ع) بر آشفته و فرمود: «تا وقتی جوان بود و توان داشت از او بهره بردید و اکنون که پیر و ناتوان شده است رهایش کرده‌اید؟! از بیت المال تأمینش کنید»^۱

دو. ماجرای زن غیر مسلمان: به امام علی (ع) خبر داده شد که گروهی غارتگر معاویه به شهر انبار حمله کردند و گردنبد، دستبند و گوشواره و خلخال از گردن و دست و پای آن زن به در کردند. در حالی که آن زن جز زاری و ترحم کاری نکرده و مهاجمان پیروزمندانه بدون آنکه قطره‌ای از خونشان ریخته شود بازگشتند. علی (ع) در خطبه‌ای پس از این حادثه چنین می‌فرماید: «اگر مرد مسلمانی از غم این رسوایی از اندوه بمیرد، چه جای ملامت است، که در دیده من شایسته چنین کرامت است»^۲.

سه. رفتار با قاتل خویش: چون علی (ع) به دست قاتل خود، ابن ملجم مرادی، ضربت خورد و به شهادت رسید؛ درباره قاتل خود چنین سفارش کرد: «همانا که او اسیری در دست شماست، پس از نظر جا و مکان و اقامت گرمی‌اش بدرارید و به خوبی مهمان نوازی کنید؛ پس اگر زنده ماندم خود می‌دانم که او را مجازات کنم یا عفو نمایم و اگر از این ضربت مُردم، او را بدین جرم مجازات نمایید، ولی «از اندازه در نگذیرید، زیرا خداوند تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد»^۳ (تنها یک ضربت بزنید)^۴

هر انسان آزاد اندیشی تنها با اهتمام به این

۱ «استعملتموه حتی اذا کبر و عجز منعموه...» وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۶۶؛ تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۲۹۲.

۲ نهج البلاغه، نامه ۲۷. «ان امرا مسلما مات من بعد هذا اسفا ما کان به ملوما...» الکافی، ج ۵، ص ۴؛ بحار الأنوار ج ۳۴، ص ۶۴.

۳ بقره (۲): ۱۹۰.

۴ انه اسیر، فاحسنو نزله و اکرمو مثواه، فان بقیت قتل او عفوت، و ان مت فانت و لا تعتدوا ان الله لایحب المعتدین انساب الاشراف، ج ۲، ص ۵۰۲.

بودن برخی حقوق منتهی شده است و شواهد زیادی هم در منابع اسلامی، سیره اولیای دین و تاریخ صدر اسلام پیدا نمود. به عنوان نمونه، در عهدنامه مالک اشتر حضرت تذکر می‌دهند که مردم دو دسته‌اند: یا برادران دینی تو هستند یا مشابه با تو در خلقت که نشان دهنده حساسیت ایشان بر محفوظ نگاه داشتن کرامت‌های تمام انسان‌ها در امر مدیریت و حکومت است. ضرورت رعایت بی‌طرفی در قضاوت و توزیع اموال عمومی و گشوده بودن مساوی فرصت‌ها و موقعیت‌ها برای همه اعضای جامعه و اجتناب از تبعیض در برخورد با حقوق انسان‌ها از توصیه‌های مکرر پیشوایان دینی بوده است. در قرآن چند صفت انگشت شمار برای پیامبر ذکر شده که شاید برجسته‌ترین آنها رحمت‌للعالمین باشد. رحمت پیغمبر مانند آفتاب تابان شامل همه موجودات می‌شود و به گروه ویژه‌ای اختصاص ندارد.

با توجه به برخی سؤالات و شبه‌ها نکته‌ای دیگر هم راجع کرامت وجود دارد؛ کرامت امری ذو مراتب و سیال است، چرا که انسان موجودی است ذو مراتب. در قرآن بالاترین تمجیدها و تندترین سرزنش‌ها راجع انسان است (مطهری، ۱۳۷۳: ۱۴). سطح و سطوح متعالی و شریف کرامت، تنها برای انسان‌هایی قابل اکتساب است که با تسلیم شدن در برابر امر خداوند، تزکیه قلب از آلودگی‌های نفسانی و پرهیز از دلبستگی به زینت‌های دنیا به بزرگواری و کرامت اخلاقی و در یک کلمه کسب تقوای الهی بدان دست یابند. «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»^۱ (جوادی آملی، ۱۳۶۷: ۴۸ و ۶۲).

در تبیین بیشتر ایده کرامت اکتسابی می‌توان گفت که انسان برخلاف تمام موجودات دیگر وضعیت ثابت و ایستایی در عالم ندارد. فرق انسان با تمام سطوح آفرینش^۲ اعم از جمادات، نباتات، حیوانات و ملائک- این است که علاوه بر تحول و تغییر جسمانی از دوران کودکی تا پیری، حرکتی نفسانی هم دارد و روح انسان می‌تواند بین فضائل و رذائل در هروله باشد. لذا در مورد تفاوت انسان با سایر موجودات گفته‌اند که بقیه، هویتشان بر وجودشان مقدم است، ولی در مورد انسان، وجودش بر هویتش مقدم است چرا که انسان می‌تواند اهل تهذیب نفس باشد یا اهل رها کردن نفس به حال خود. انسان می‌تواند با تربیت نفس عملاً جان خود را نیرومند کند.^۳ چنین انسانی در حال صعود در مدارج کمال انسانی، بلوغ معنوی و رشد باطنی است و فضیلت دارد بر انسانی که اهتمام دائمی‌اش رفع شهوات غریزی است. انسان می‌تواند با حفظ و تقویت سرمایه کرامت الهی از حصار عالم ماده فراتر رفته و حقایق وراء عالم مادی را نیز درک کند. رهایی از بدن خاکی و امیال جسمانی را به زنجیر اراده عقلانی محدود کردن منزلت و حیات بسیار بیشتری به انسان می‌دهد و در حقیقت انسان را، انسان تر می‌کند.^۳ انسان با سلوک معنوی کریم‌تر، شریف‌تر و بزرگوarter می‌شود. پل مستقیمی بین تقوا و کرامت در قرآن زده شده است و همانطور که تقوا امری است اکتسابی نیل

^۲ یکی از دلایل روزه ماه مبارک رمضان تقویت تقوا و خویشتن داری ذکر شده، فرد مؤمن با تضعیف قدرت امیال و خواهش‌های تن بر قوت و قدرت قوای روحانی‌اش می‌افزاید.

^۳ برای مطالعه بیشتر رجوع شود به کتاب خویشتن پنهان اثر اصغر طاهر زاده جلسه پنجم، انسان بدون بدن، زنده‌تر است.

و استثماری است. لذا رعایت حرمت همه انسان‌ها قاعده‌ای عمومی است (حقیقت‌پور، ۱۳۹۲: ۸۱).
در پایان مهم‌ترین تفاوت‌ها و تضادهای مبنایی جهان بینی دینی و لیبرالی راجع کرامت انسانی عبارت هستند از:

- در منطق اسلامی دمیده شدن نوحه الاهی در انسان، برخورداری از استعداد معنوی و سرنوشت اخروی سبب منزلت، کرامت و بی مانندی در میان مخلوقات برای انسان شده است. در حالی که، لیبرالیسم مبنای کرامت را حق همه انسان‌ها برای بهره مندی از استعدادها و خودشکوفایی در زندگی دنیوی می‌داند.
- در اسلام کرامت انسان جز از طریق سلوک اخلاقی رشد و تعالی نمی‌یابد و مستقر نمی‌شود. کرامت مقوله‌ای یکبار و برای همیشه نیست، بلکه با انضباط معنوی انسان از کرامت بیشتری بهره مند می‌شود. اهمیت امر اخلاقی در اسلام به گونه‌ای است که حضرت رسول (ص)، فلسفه بعثت خود را تکمیل مکارم اخلاقی قلمداد می‌کند.^۳ در حالی که لیبرال‌ها عدم ارایه دستورالعمل اخلاقی برای انسان را به عنوان نقطه قوت خود بینش خود می‌دانند.

- جوهره اخلاق اسلامی "تقرب به خداوند" و "عمل صالح" است. در حالی که جوهره اساسی اخلاق لیبرالی مفهوم "حق" (خصوصاً خودمختاری و حق انتخاب) و نیز مفهوم "فرد" است.

- مطابق فرهنگ دینی، پرداختن به اموری همچون سرگرمی‌های لهو و لعب، اسراف، اتراف، تکاثر و لذت‌گرایی خلاف شأن و کرامت معنوی انسان و باعث تحقیر منزلت و کرامت انسان‌ها در جامعه می‌شود. خداوند متعال از اوصاف مومنان، اجتناب از

به مدارج بالای کرامت هم امری است اکتسابی. از آن طرف هم صحیح است یعنی انسانی^۱ یا قاصر یا مقصر- ممکن است به خاطر دارا بودن اعتقادات سبک و سخیف و یا دست زدن به پاره‌ای اعمال ناپسند بهره خود را از کرامت کم و اندک کند. در اسلام بین مسلمانان و غیر آنها^۲ اعم از مشرک و اهل کتاب- تفاوت‌هایی وجود دارد و شأن و مرتبه معنوی یکسانی برای آنها تعریف نشده و دین اسلام و پیروان واقعی آن برترین معرفی شده‌اند.^۱ البته در قرآن فقط مؤمنین مخاطب نیستند و آیات متعددی با عبارت «یا ایها الناس...» و «بنی آدم» و حتی «یا اهل کتاب» تمام انسان‌ها را مخاطب پیام معنوی خود قرار داده که با توجه به سیره اولیاء دین می‌توان نتیجه گرفت که گرچه اندوخته کرامت افراد متفاوت است ولی حداقلی از کرامت که در ادبیات دینی از آن به حرمت تعبیر شده برای همگان مفروض است و برای احسان و عدالت فرقی بین انسان‌ها وجود ندارد.^۲ چرا که عقلاً در یک جامعه انسانی در بین مردم باید روابط عادی و عقلایی برقرار باشد و از مصادیق مهم رابطه عقلانی دوری از اهانت و رفتارهای تحقیر آمیز

۱ به عنوان نمونه آیات زیر شاهدهی بر این مدعاست:

بقره (۲/۲۲۱): وَلَا تَتَّخِطُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَ لَأَمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَ لَوْ أَغْنَيْتَكُمْ وَ لَا تَتَّخِطُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَ لَعَبْئُسُ مُّؤْمِنٍ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَ لَوْ أَغْنَيْتَكُمْ أَوْلَیْكَ یَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ اللَّهُ یَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَ الْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَ یُبَیِّنُ آیَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ یَتَذَكَّرُونَ (۲۲۱)
آل عمران (۳/۱۱۰): كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَوْ أَمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِّنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ

آل عمران (۳/۱۳۹): وَلَا تَهْتُوا وَ لَا تَحْزِنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ

۲ ممتحنه (۶۰/۸) ۹: لَا يَنْهَأُكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُفَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يَخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنْ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (۸) إِنَّمَا يَنْهَأُكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۹)

۳ إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ

امور لغو می‌داند.^۱ در حالی که لیبرالیزم به خاطر فقدان تئوری اخلاقی درباره انسان چنین اموری را ذیل سبک زندگی متفاوت و متنوع توجیه می‌کند.

- بر اساس بینش دینی، انسان باکرامت دائماً به بیرون از خود و مسئولیت‌پذیری در برابر دیگران - اعم از محیط زیست، سایر افراد و جامعه - نظر دارد. فرد از نگاه اسلامی در مقابل دیگری و در مسیر رقابت و مسابقه بر سر منافع و امکانات مادی قرار ندارد؛ بلکه در یک چارچوب جهان بینی اسلامی با دیگر انسان‌ها و موجودات پیوند می‌خورد. خداوند متعال در قرآن کریم، کشته شدن یک انسان بدون فساد و قصاص را معادل کشته شدن همه انسان‌ها می‌داند و بالعکس، زنده کردن یک انسان را معادل زنده کردن تمام انسان‌ها می‌داند.^۲

- در منطق اسلامی علاوه بر ضرورت اجرای قانون و استیفای حقوق شهروندان، شرط اساسی برای تحقق جامعه مطلوب رواج اخلاق بزرگوارانه و کریمانه بین مردم و حکومت و بین خود مردم است (دولت کریمه). در تمام گروه‌های انسانی از خانواده گرفته تا حکومت تا وقتی طرفین نتوانند خود را از مناسبات حقوقی بالا کشیده و در یک فضای اخلاقی با یکدیگر تعامل داشته باشند زندگی اجتماعی با چالش‌های بالقوه و بالفعل درگیر است. بسنده کردن به رعایت قانون‌های خشک و رسمی برای رشد شخصیت انسان کفایت نمی‌کند که حتی می‌تواند در مواردی منجر به نقض اخلاق و به تبع آن حقوق

انسان‌ها بشود.^۳ در حالی که، ملاک داوری یک دولت لیبرالی، رعایت حقوق شهروندان و اجرای قانون است. جامعه مطلوب لیبرالی جامعه‌ای است که در آن "حقوق متقابل شهروندی و قوانین" مورد احترام باشد (دولت قانون‌گرا).

- در منطق اسلامی فراهم ساختن رشد انسان به عنوان موجودی معنوی مستلزم جدی گرفتن غایات و ارزش‌های برتر اخلاقی در سپهر عمومی از طرف حکومت، حفظ شأن و جایگاه تربیتی حکومت و ارایه الگوهای معنوی و اخلاقی مطلوب است. نگرش انسان مدارانه در منظومه تربیتی امام علی (ع) مانند توصیه‌های ایشان به مالک اشتر درباره نحوه رفتار با مردم، بیانگر ارزش کرامت انسانی در آفرینش کائنات است.^۴ در حالی که، در منطق لیبرالی بهترین سازوکار رشد استعداد‌های شهروندان، تدوین مناسبات اجتماعی بر اساس اعلامیه حقوق بشر و ذیل یک دولت کوچک بی طرف میسر است.

جمع بندی

همانگونه که در جهان بینی‌های سنتی برای امور ماوراء ماده همچون خدا، خدایان، فرشتگان و قبل و

^۳ در این زمینه می‌توان به حساسیت عجیب قرآن بر مقوله انفاق اشاره کرد. گرچه برای انفاق مانند خمس و زکات فرمول مشخصی ارایه نشده، ولی روحیه اجتناب از انفاق باعث سلب رحمت خداوند و تعجیل در عذاب معرفی شده است. به عنوان نمونه ماجرای قارون که از مال حلال خود حاضر به انفاق به فقرا نبود و یا سه برادری که زمان برداشت محصول را هنگام غیبت نیازمندان فقرا کردند و با زمین سوخته مواجه شدند و برخی موارد قرآنی نشان می‌دهد که از نظر اسلام برخورداری از حقوق و امکانات اجتماعی به قیمت غفلت صرف از آلام و رنج‌های سایرین^۵ و نه حتی سلب و تضییع حقوق دیگران - مردود و باعث دور افتادن از رحمت خداوند می‌شود. نتیجه اینکه حرکت در مسیر کمال انسان و جامعه انسانی مستلزم داشتن افقی فراتر از رعایت حقوق و قوانین متعارف است.

^۴ «لا تکونن علیهم سبعا ضاربا تغتنم اکلهم، فانهم صنفان». مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۶۰؛ بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۵۹۹.

۱ مومنون/۳: وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ.

۲ مانده/۳۲: مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا.

داده شده باشد، بلکه انسان می‌تواند با عمل مختار خود بر این سرمایه اضافه کرده و یا اینکه آنرا هدر دهد. تنها مکتبی که بتواند جهان خلقت را بر مدار و قاعده کرامت توجیه و تفسیر کند می‌تواند حقّ این سرمایه را ادا کرده و نیز مسیر قابل اعتمادی برای کسب مراحل متعالی کرامت ارایه کند. چرا که انسان روحی ست در قالب ماده و کرامت و حیثیت انسان مقام روح و فطرت انسان است نه صفت جسم وی. روح انسان هم از ناحیه اتصال به خداوند (و نفخت فیه من روحی) به چنین جایگاه رفیعی دست یافته است (یسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربّی).

مکاتبی که مستقل از بینش و حیثیتی خواسته‌اند مبنای وثیقی برای دفاع از حیثیت و کرامت ذاتی بشر ارایه کنند به خاطر ناتوانی در فهم سرشت کریمانه نظام آفرینش و رابطه کرامت محور انسان با سایر موجودات و منبع وجود در نهایت به مانعی برای صیانت از کرامت انسان تبدیل شدند. در این میان انسان گرایی مدرن و به تبع آن لیبرالیسم معاصر به خاطر گرفتار شدن در ماتریالیسمی آشکار و نهان عملاً با انکار سرشت معنوی انسان و جهان به تلاشی نافرجام و بی حاصل برای حفاظت از شأن و حیثیت انسان دست زده است. بدون تفسیر معنوی از انسان و جهان محال است که بتوان انسان‌ها را در مسیر کرامت و کمال نگه داشت.

معضل اصلی انسان شناسی لیبرالی^۱ و اساساً اندیشه مدرن- این است که تلقی بسیار نادرستی از رابطه خداوند و جهان و مخصوصاً انسان دارد. نظریه مستقل انگاری انسان و جهان از خداوند عملاً نشان دهنده درک عمیقاً نادرستی است که در بینش مدرن جا خوش کرده است. قبول داشتن خداوند فقط در حدّ یک خالق نخستین و نادیده گرفتن ربوبیت

بعد زندگی دنیوی مرتب افسانه‌ها می‌گفتند و می‌بافتند؛ در عصر مدرن افسانه‌های زیادی پیرامون انسان نقل شد: اینکه همه چیز به میل و خواست انسان ارزشمند یا بی ارزش می‌شود، اینکه عقل بشر مستقل از عوامل فرا فردی همچون سنت، تاریخ و وحی می‌تواند جواب‌هایی با کفایت برای مهیب‌ترین و پرمخاطبه‌ترین سؤالات وجودی انسان بیابد، انسان مالک بدن خویش است، بشر فعلی در یک مسیر ثابت خطی علی‌الدوام در حال پیشرفت است و بخشی از این افسانه‌ها در تفکر لیبرالی مشاهده شد. نگاه وهم آلود، تک بعدی، سطحی، دنیوی صرف، فردگرایانه و ساده انگارانه انسان لیبرالی را به یک موجود افسانه‌ای غیر واقعی در تاریخ تبدیل کرده است.^۱ لذا لیبرالیسم خود به تهدیدی برای خودمختاری فردی تبدیل شده است و حتی الامکان از مقابله جدی با عوامل مؤثر بر زوال خودمختاری ناتوان است. فرد گرایی لیبرالی به خاطر دست کم گرفتن نقش و وزن کاراکتر اخلاقی فرد و بی تفاوتی راجع الگوی اخلاقی افراد و عوامل سیاسی و اجتماعی عملاً به بینشی غیر اخلاقی و ضد اجتماعی تبدیل شده است.

کرامت هم سرمایه انسان برای رشد است و هم گمشده معنوی وی. کرامت هم قابلیت وجودی انسان است و هم مقصد و غایت وی. هم مطابق آیه قرآن تاج کرمن بر سر تمام فرزندان آدم گذاشته شده و هم مراتب بالای کرامت به متقین اختصاص یافته است (إنّ اکرمکم عندالله اتقئکم). کرامت همچون ماده فیزیکی ثابتی نیست که یکجا و برای همیشه به بشر

۱ در این زمینه شاید طرح و تکرار افسانه رابینسون کروزونه برای توضیح و تبیین فرد گرایی و نظریه قرار داد اجتماعی در متون اندیشمندان لیبرال بی دلالت نباشد.

تکوینی و فاعلیت پیوسته حضرت حق در عرصه وجود نقص باعث شده که برای کرامت انسان منبعی مستقل از خداوند تدارک ببینند. در حالی که در اندیشه اسلامی مفهوم ربوبیت جایگاه بسیار بلندی دارد و بدین معناست که الله صاحب اختیار و خداوندگار جهان هم است. مروری ساده بر ادعیه فراوان دینی نشان می‌دهد که صفات متعددی همچون رزاق، حافظ، ستار، خیر المسئولین، خیر المتوکلین، سمیع، بصیر، غفار و... همگی جلوه ربوبیت حضرت حق هست. پیوند خداوند و مخلوقات از جنس دو امر مستقل نیست، بلکه در تمثیلی رایج رابطه سایه و انسان و یا نور و خورشید است. همه وجود نور یا سایه وابسته است به انسان و خورشید و تصور استقلال از منبع به معنای نابود شدن سایه و نور است. حتی بالاتر از این هم می‌توان گفت؛ حدیث قدسی معروف «من عرف نفسه فقد عرف ربه» نشان دهنده نگاه اسلام راجع پیوند و رابطه عمیق انسان و خداوند است و می‌توان نتیجه گرفت که کرامت انسان در نگرش اسلامی اوج و رفعتی بی‌بدیل پیدا می‌کند.

مقوله کرامت انسان از حوزه فردی تا قلمرو اجتماعی سیاسی را شامل می‌شود و حفظ آن نیازمند فعالیت‌های جمعی^۱ و نه فردی^۲ است و تعهدی متقابل و فراگیر را می‌طلبد. در حوزه سیاست هم می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که برخلاف سیاست لیبرالی کرامت تنها یک حق نیست که باید از آن صیانت کرد، بلکه بالاتر، مسئولیت و امانتی است^۳ آنهم از ناحیه خداوند و نه برآمده از امیال و حاجات سرگردان و ضابطه ناپذیر مردمان- که باید و حتماً تمام و کمال به صاحبانش بازگردانده شود. مروری بر زندگی بزرگان دین نشان می‌دهد که چقدر در

برخورد با موافقین و خاصه مخالفین مشی کریمانه و بزرگوارانه داشته‌اند به گونه‌ای که می‌توان قاطعانه اظهار داشت که مشی و سیره آنها کرامت بوده است (عادتکم الاحسان و سحیتکم الکرّم).

در پایان باید گفت که در برخی ادعیه نظیر دعای ندبه تعبیر دولت کرامت آمده است و دولت جهانی حضرت حجت (ع) نیز با وصف کرامت تعریف شده^۱ و به نظر می‌رسد رسالت ایشان فراتر از تحقق یک جامعه عادلانه، ایجاد جامعه‌ای کریمانه است. البته عدالت مقدمه واجب تحقق چنین جامعه‌ای است و کرامت ارتباط مستقیمی با آن دارد و بستر حفظ و رشد آن وجود نظامات عادلانه است. در جامعه‌ای که رو به سمت عدالت دارد اندوخته کرامت بشر هم فزونی می‌یابد از این رو همکاری و تعاون بر سر این امر متعالی و ناموس خلقت و وظیفه همه انسان‌هاست به حکم انسانیت شان و به اقتضای حیثیت ابنای بشر، و از انحصار گروه و طبقه‌ای خاص خارج است؛ چرا که، کلکلم راع و کلکلم مسئول عن رعیه.

منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه، گردآوری سید رضی، ترجمه محمد دشتی، قم: سیره.
- ۳- ابن ابی الحدید معتزلی. (۱۴۰۴). شرح نهج البلاغه، ۲۰ جلد در ۱۰ مجلد، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی قم.
- ۴- البلاذری، احمد بن یحیی. (۱۳۹۴). انساب الاشراف، حقه و علق علیه الیخ محمد باقر

۱ - و همچنین «اللهم انا نرغب الیک فی دوله الکریمه تعز بها الاسلام و اهله و تذلل بها النفاق و اهله و...»

- ۱۵- شیخ حرعاملی. (۱۴۰۹). وسایل الشیعه، ۲۹ جلد، قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت علیهم‌السلام.
- ۱۶- شیخ طوسی. (۱۳۶۵). التهذیب، ۱۰ جلد، دارالکتب الإسلامیه تهران.
- ۱۷- طاهر زاده، اصغر. (۱۳۹۱). خویشتن پنهان، اصفهان: لب‌المیزان.
- ۱۸- طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۶۶). المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی. بی‌جا، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی. مجلدات ۱۳ و ۱۷.
- ۱۹- مجلسی، محمد باقر. (۱۰۴). بحار الأنوار، ۱۱۰ جلد، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- ۲۰- محدث نوری. (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل، ۱۸ جلد، قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت علیهم‌السلام.
- ۲۱- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۳). مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی (انسان در قرآن). تهران: انتشارات صدرا.
- 22- Kekes, John. (1991). Against Liberalism. Cornell University Press.
- 23- Macintyre, A (1981). After Virtue: A Study in Moral Theory. London: Duckworth.
- 24- Rawls, John. (1999). A Theory of Justice. Revised Edition. Harvard University Press
- 25- Sandel, M. (1982). Liberalism and Limits of Justice. Harvard University press.
- 26- Stephen Munhall and Adam Swift. (1996) Liberals and Communitarians. Baumeister Publisher Second Edition.
- 27- Taylor, C, (1985). Philosophy and the Human Sciences: Philosophical Papers (Cambridge University Press)
- 28- Taylor, C, (1989). Sources of the Self. The Making of the Modern Identity. (Cambridge, MA: Harvard University Press).
- 29- Taylor, C, (1992). The Ethics of Authenticity. Cambridge, MA: Harvard University Press.

- المحمودی، بیروت/لبنان: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ۵- براتعلی پور، مهدی. (۱۳۸۴). شهروندی و سیاست نو فضیلت‌گرا. تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- ۶- ثقة‌الاسلام کلینی. (۱۳۶۵). الکافی، ۸ جلد، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- ۷- حقیقت پور، حسین. (۱۳۹۲). کرامت انسان در فقه و حقوق اسلامی. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).
- ۸- جامعه گرایان و نقد لیبرالیسم: گزیده اندیشه‌های (سندل، مک‌ایتایر، تیلور، والزر) (۱۳۸۵). جمع‌ای از مترجمان. قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- ۹- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۶). کرامت در قرآن. تهران: مرکز فرهنگی نشر رجاء.
- ۱۰- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۵). صورت و سیرت انسان در قرآن (تفسیر موضوعی قرآن کریم)، تنظیم غلامعلی امین‌دین، قم: اسراء.
- ۱۱- دلشاد تهرانی، مصطفی. (۱۳۸۲). جمال دولت محمود: حکومت علی(ع) حکومت موفق تاریخ، تهران: دریا.
- ۱۲- دلشاد تهرانی، مصطفی. (۱۳۸۲). دلالت دولت: آیین نامه حکومت و مدیریت در عهدنامه مالک اشتر، تهران: دریا.
- ۱۳- رحمانی زروندی، محمد. (۱۳۸۹). کرامت انسان در قرآن و روایات. مجله کوثر معارف. شماره ۱۳
- ۱۴- سویفت، آدام. (۱۳۸۵). فلسفه سیاسی. ترجمه پویا موحد. تهران: انتشارات آگاه.



پروژه‌های پژوهشی و مطالعات فرسنگی
پرتال جامع علوم انسانی